

پژوهشهای حقوق جزا و جرم‌شناسی

علمی

شماره ۱۶

هزار و سیصد و نود و نه - نیمسال دوم (دوفصلنامه)

- خشونت جنسی علیه زنان ایزدی به مثابه نسل‌کشی با تأکید بر رأی دادگاه بین‌المللی رواندا
در پرونده آکایسو
۷
دکتر علی خالقی - محمدرضا برزگر
- بازدارندگی راهبردهای سازمان تعزیرات حکومتی
۳۳
نعمت‌اله بیرانوندی - دکتر قباد کاظمی
- عوامل تخفیف مجازات در آرای دیوان بین‌المللی کیفری
۵۳
دکتر صادق سلیمی
- رویکرد دیوان کیفری بین‌المللی نسبت به اهداف مجازات
۷۹
مهدی رضا صادقی - دکتر سید قاسم زمانی
- واقع‌گرایی در تصمیم‌گیری کیفری
۱۱۳
دکتر ایوب نوریان - دکتر غلامرضا محمدنسل
- دادرسی اختصاری در جرایم جنسی (چالش‌ها و راهکارها)
۱۳۵
دکتر هادی رستمی - ناصر قربان‌پور
- مفهوم و کارکرد «قضیه» در «دیوان کیفری بین‌المللی»
۱۶۳
دکتر محمدهادی ذاکر حسین
- واکاوی رویکردهای تعقیب‌زدا در پرتو سیاست فردی کردن عدالت کیفری
۱۹۳
حسین فتح‌آبادی - دکتر محمدعلی مهدوی ثابت
- عقلانیت مرجع در فرایند سیاست‌گذاری جنایی ایران
۲۱۷
دکتر علی صفاری - پگاه نادری
- واکاوی جرایم سه‌گانه (تصرف عدوانی، مزاحمت و ممانعت از حق) در پرتو تفاسیر پراکنده
محاكم دادگستری
۲۴۵
دکتر ابوالقاسم خدادادی
- سنجش تأثیر اعتیاد و وضعیت سرپرستی بر کودک‌آزاری جنسی
۲۶۷
سپیده شهیدی - دکتر ته‌مورث بشیریه - دکتر سید مهدی صابری - دکتر اصغر عباسی
- مبانی سیاسی و چالش‌های عملی جبران خسارت بازداشت‌شدگان بی‌گناه در فرایند کیفری
ایران
۲۸۹
جهانبخش سلیمانی - دکتر ایرج گلدوزیان - دکتر محمد روحانی‌مقدم





واکاوی رویکردهای تعقیب‌زدا در پرتو سیاست فردی کردن عدالت کیفری مقاله علمی - پژوهشی

حسین فتح‌آبادی* - دکتر محمدعلی مهدوی ثابت**

چکیده:

مدیریت عدالت کیفری با کنارگذاری روش‌های سنتی و زدودن جنبه‌های تلافی ضمن حفظ جلوه‌های ترمیمی به دنبال کاهش جمعیت کیفری، تراکم پرونده‌ها و هزینه‌های عدالت کیفری است. ذیل رویکرد فایده‌گرای کیفری، زمانی که تعقیب، صدور حکم یا اجرای مجازات ضرورت نداشته، اعطای فرصتی به بزهار جهت بازپروری مناسب باشد و عمل ارتكابی نیز از جمله جرایم مهم نباشد، سیاست پس‌روی کیفری بر رویکردهای دیگر پیشی می‌گیرد.

کشور ما نیز در راستای همگامی با جهانی شدن حقوق کیفری و رعایت توصیه‌های سازمان ملل، با تصویب قانون مجازات اسلامی و آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲، با بهره‌جستن از ظرفیت نظام حقوقی، قابلیت نهادهای جامعوی و رویکرد «رواداری کیفری»، نهادهای جدیدی همچون تعویق تعقیب، بایگانی کردن پرونده و ... را تأسیس نمود؛ همچنین ضمن اعتبار بخشیدن به نهادهای ارفاقی که بعضاً مغفول مانده (همچون تعلیق و ترک تعقیب)، قلمرو نهادهای مذکور را وسعت بخشیده است. تغییرات سیاست جنایی تقنینی، قضایی و اجرایی مذکور با توسعه نظام واقعی حقوق بشر، فردی کردن عدالت کیفری، جایگزین‌های تعقیب، تعقیب‌زدایی و ...

مجله پژوهشهای حقوق جزا و جرم‌شناسی، شماره ۱۶، نیمسال دوم ۱۳۹۹
صفحه ۲۱۶-۱۹۳، تاریخ وصول: ۱۳۹۸/۱۱/۲۹، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۳/۱۹

* دانشجوی دکتری، حقوق کیفری و جرم‌شناسی، گروه تخصصی حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق،

الهیات و علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات، تهران، ایران

Email: fathabadi_amir@yahoo.com

** عضو هیئت‌علمی، استادیار گروه تخصصی حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق، الهیات و علوم

انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات، تهران، ایران، نویسنده مسئول

Email: m-mahdavisabet@srbiau.ac.ir

ارتباط دارد. در این مقاله، فردی کردن عدالت کیفری در مرحله پیش‌دادرسی که از جلوه‌های فایده‌مندی تعقیب است، مطرح و شرایط آن بررسی می‌شود.

کلیدواژه‌ها:

فردی کردن، ترک تعقیب، میانجیگری، بایگانی کردن پرونده، تعقیب‌زدایی.

مقدمه

کمیته پیشگیری از ارتکاب جرم و رفتار با محکومان سازمان ملل متحد در بند ۱-۵ قطعنامه پیشنهادی ارائه‌شده به یازدهمین اجلاس کمیته مذکور (۵-۶ فوریه ۱۹۹۰ میلادی) تحت عنوان تصمیمات مقدم بر رسیدگی دادگاه‌ها مقرر می‌دارد: «پلیس، دادسرا یا سایر مقامات مسئول عدالت کیفری، در صورت مصلحت و آنگاه که این امر با نظام حقوقی آنان مانع‌الجمع نباشد، باید مجاز شناخته شوند تا در مواردی که توسل به تعقیب قضایی برای حمایت از جامعه، پیشگیری از ارتکاب جرم یا ترفیع احترام قانون یا حقوق زیان‌دیدگان از جرم ضروری نباشد از تعقیب خودداری کنند.»^۱ از یک‌سو، قواعد حقوقی شامل مجموعه‌ای از قواعد است که به‌منظور برقراری نظم و امنیت در جامعه و اجرای عدالت وضع گردیده و دارای ضمانت‌اجرا هستند؛^۲ از سوی دیگر مدیریت عدالت کیفری با رویکرد حقوق بشری و انسان‌مدار تلاش دارد تا ضمن وفاداری به اصل حداقل مداخله کیفری و تحلیل اقتصادی جرم با تدابیر مختلفی همچون قضازدایی، تعقیب‌زدایی و کیفرزدایی به اهداف موردانتظار بالأخص بازاجتماعی شدن و جلوگیری از تکرار جرم نائل آید. لازم به ذکر است که این رویکرد با آنچه که لاک هولسمن، استاد برجسته معاصر حقوق کیفری، تحت عنوان الغاگرایی کیفری از آن دفاع می‌کند،^۳ متفاوت است و رویکرد بازپرورانه بزهدار را مطمح نظر خویش دارد؛ زیرا الغاگرایی گونه‌ای نسبی‌گرایی اخلاقی است که پذیرای تحمیل ارزش‌ها بر کسانی که آنها را نمی‌پذیرند، نیست.^۴ از این رهگذر اقدامات غیرکیفری، تدابیر اداری، اجتماعی و جایگزین‌های کیفری مخصوصاً جایگزین‌های تعقیب اهمیت بسزائی داشته نقش و جایگاه مهمی در راستای

۱. محمد آشوری، *آیین دادرسی کیفری* (تهران: انتشارات سمت، ۱۳۸۸)، ۱۰۶.

2. Tony Honre, *About Law (An Introduction)* (Oxford: Oxford University Press, 1995), 2.
3. Rolf S De Folter, "On the Methodological Foundation of the Abolitionist Approach to the Criminal Justice System: A Comparison of the Ideas of Hulsman, (Mathiesen and Foucault)," *Crimes, Law and Social Change* 10(1) (1986): 39
4. R. A. Duff, *Legal Punishment*. *Stanford Encyclopedia of Philosophy* (Summer 2013 Edition) Edward N. Zalta (ed.). <http://palto.stanford.edu/archives/sum2013/entries/legal-punishment/>.

حصول به اهداف موردانتظار دارند. حقوق کیفری در پرتو این تحولات دیگر بستری برای سرکوب بزهکاران از رهگذر مجازات، به‌شمار نیامده و از سایر ظرفیت‌های نظام حقوقی نیز برای پاسخ‌دهی به مجرمان بهره می‌گیرد.^۵ متناسب بودن تعقیب در حقوق ایران به‌طور صریح در هیچ‌یک از مواد قانون آیین دادرسی کیفری پیش‌بینی نشده است؛ به عبارت دیگر در کشور ما در صورت تحقق عناصر تشکیل‌دهنده جرم، دادسرا مکلف به تعقیب متهم می‌باشد و حق صرف‌نظر کردن از تعقیب را ندارد؛ ولی در مواردی به‌صورت محدود اختیار اعمال سیستم مقتضی بودن تعقیب را به دادسرا و دادگاه می‌دهد که به‌عنوان شیوه‌های تعقیب‌زدایی موردبررسی قرار می‌گیرد.

۱- جلوه‌های رویکرد تعقیب‌زدا در نهادهای کیفری

سیستم‌های تعقیب دعوای کیفری دو نوع است: مقتضی یا مفید بودن و قانونی یا الزامی بودن تعقیب.

شیوه‌های تعقیب‌زدا که از آن با عنوان جایگزین‌های تعقیب دعوای عمومی هم یاد می‌شود، اقداماتی مستقل و روشی جداگانه برای اقامه دعوای عمومی منطبق با «قضازدایی» و «عدالت محلی» می‌باشد که توسط قانونگذار پیش‌بینی شده و درصدد نزدیک کردن اجتماع با نظام عدالت کیفری است. بر این اساس، دادستان و دادرس به‌جای پیگیری دعوای عمومی، بنا بر اصل ضرورت تناسب در مسیر اصلاح و بازاجتماعی کردن فرد و تضمین حقوق بزه‌دیده و جامعه، از آنها استفاده می‌کنند. با توجه به اهداف جایگزین‌های تعقیب دعوای عمومی، آنها را می‌توان به دو دسته تقسیم نمود. برخی از آنها جنبه ترمیمی داشته و تحت تأثیر رویکرد «عدالت ترمیمی» به‌وجود آمده‌اند. برخی دیگر با اینکه جایگزین تعقیب دعوای عمومی محسوب می‌شوند، ولی جنبه رسمی و تنبیهی آنها حفظ شده است. برخلاف شیوه‌های سنتی حل‌وفصل و کنترل جرم که به‌دنبال تحلیل و بررسی درمورد جرم ارتكابی است، آنچه در وهله اول درمورد جایگزین‌های تعقیب دعوای عمومی اهمیت دارد، شرایط و اوضاع و احوالی است که جرم در آن واقع شده است. جایگزین‌های مذکور حد وسط ضمانت‌اجراهای سنتی (کیفر) و بایگانی کردن پرونده بدون قید و شرط است و نقش بسیاری در جهت‌گیری ضمانت‌اجراها به ترمیم و جبران

5. Robert.M Regoli, & John D. Hewitt, *Exploring Criminal Justice* (Boston, USA: Jones & Bartlett Publishers, 2008), 418.

خسارت وارد شده دارد.^۶ تا اصلاحات سال ۱۳۵۲ و الحاق ماده ۴۰ مکرر به قانون آیین دادرسی کیفری آشنایی با قاعده موقعیت داشتن تعقیب از سطح دکتترین تجاوز نمی‌کرد. ماده ۷۹ قانون تشکیلات عدلیه به صراحت اصل الزامی بودن تعقیب را پذیرفته بود. به موجب بند (الف) ماده ۳ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۱، دادسرا که عهده‌دار کشف جرم و تعقیب متهم است، به محض اطلاع از وقوع جرم، باید اقدامات لازم قانونی به منظور حفظ و جمع‌آوری دلایل را انجام دهد.

اصل الزام حاوی این معناست که تعقیب هر جرمی به محض اطلاع مقام تعقیب در صورت وجود ادله انتساب، به طور خودکار به جریان می‌افتد. طبق این اصل، مقام تعقیب حق ترک تعقیب، اعمال شروط و تضمینات نسبت به متهم را ندارد. بر اساس اصل الزامی بودن به معنای مضیق، مقام تعقیب صرفاً وظیفه آماده‌سازی پرونده را برای ارسال به دادگاه دارد. اصل مزبور زمینه تحکیم برابری در مقابل قانون، بازدارندگی عام و ممانعت از سوءاستفاده مقام تعقیب در مرحله اجرای قانون را فراهم و از اعمال نفوذ ناروا توسط سایر مقامات جلوگیری می‌نماید؛ زیرا بر اساس اصل قانونی بودن، مقام تعقیب به طور سختگیرانه‌ای پاسخگوست.^۷ دادسرا تعقیب را به نمایندگی از طرف جامعه انجام می‌دهد و خود، ذی‌نفع و اصیل نیست که بتواند به میل خویش از تعقیب جرم انصراف دهد.^۸

اصل «موقعیت داشتن» یا «اقتضای تعقیب کیفری» در معنای لغوی از معنای اصطلاحی دور نیفتاده و در مفهوم لغوی و عام خود به معنای «برخورداری از اختیار در تشخیص تعقیب» است و در معنای اصطلاحی و خاص منبعث از قانون است. گرچه اصل موقعیت داشتن در معنای عام خود در نظام حقوقی کامن‌لا و رومی - ژرمنی یافت می‌شود، اما اصل مزبور به معنای خاص فقط در نظام حقوقی اخیر موجود است.

در نظام رومی - ژرمنی اصل موقعیت داشتن تعقیب، متعاقب ناکارآمدی اصل الزام مورد توجه قرار گرفت.^۹ در نظام حقوقی کامن‌لا از ابتدا اصل موقعیت داشتن مطرح بود، زیرا

۶ غلامحسین کوشکی، «جایگزین‌های تعقیب دعوای عمومی در نظام دادرسی کیفری ایران و فرانسه»، فصلنامه پژوهش حقوق و سیاست ۲۹ (۱۳۸۲)، ۳۵۰-۳۲۷.

۷ نک: حجت سبزواری‌نژاد، «نظام تعویق کیفر: از نظر تا عمل (مطالعه تطبیقی)»، پژوهشنامه اندیشه‌های حقوقی ۱ (۱۳۹۱)، ۸۳-۴۹.

۸ علی خالقی، آیین دادرسی کیفری (تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهشهای حقوقی شهر دانش، ۱۳۹۱)، ۳۴.

۹ سید رضا میری، آیین دادرسی کیفری: تعقیب کیفری (بررسی تطبیقی در نظام عدالت کیفری ایران و انگلستان) (تهران: انتشارات مجد، ۱۳۹۰)، ۵۸.

نظام حقوقی کامن‌لا در فضای سنتی خود بر قانون مبتنی نبوده است.

در نظام مقتضی بودن تعقیب، مقنن به دادستان نقش فعال اختیار ارزیابی تعقیب یا عدم تعقیب دعوای عمومی با توجه به شرایط و تشریفات قانونی اعطاء می‌کند^{۱۰} که تحت تأثیر آموزه‌های جرم‌شناسی و قضازدایی و توجه به اهداف، درمورد سودمند بودن یا نبودن تعقیب کیفری، تصمیم می‌گیرد. به کارگیری نظام مذکور باعث می‌شود که ضمن ایجاد انعطاف لازم در وظایف و اختیارات دادستان پاسخی سریع و مقتضی به جرم و متهم ارائه شود.^{۱۱}

گاه اوضاع و احوال و شرایط حاکم بر ارتکاب جرم به گونه‌ای است که نشان می‌دهد مرتکب برای نخستین بار و تحت تأثیر عوامل جرم‌زای پیرامون خود دست به ارتکاب جرم زده، زیان‌دیده از جرم شکایتی نداشته یا بعداً گذشت کرده و آثار و نتایج جرم بر نظم عمومی نیز اندک و قابل مسامحه است. در چنین شرایطی، آثار نامطلوب تعقیب و مجازات متهم (خصوصاً محیط جرم‌زای زندان و ایجاد حس انتقام‌جویی جامعه از او) ممکن است بیش از فواید و مزایای آن باشد.^{۱۲}

گسترش این رویکرد در نظام قضایی باعث می‌شود که فرایند دادرسی کیفری مشارکتی، «سریع»، «مؤثر» و «شفاف» گردد.

مرحله تعقیب گام نخست و از مهم‌ترین مراحل در رسیدگی‌های کیفری است که بر مبنای ایده قرارداد اجتماعی^{۱۳} در راستای حفظ و تأمین نظم و امنیت، حقوق بزه‌دیده^{۱۴} و اجرای عدالت، در حقیقت پس از مرحله کشف جرم با اصول و مبانی و گستره حاکم بر تعقیب آغاز می‌شود. در این مرحله چنانچه تضمینات کافی در جهت رعایت حقوق اصحاب دعوی به‌ویژه متهم وجود نداشته باشد، درنهایت پرونده کیفری به نتیجه مطلوب نرسیده و ممکن است اثرات نامطلوب فردی، اجتماعی، داخلی و بین‌المللی در پی داشته باشد.

در تعقیب جرم «شاکی» عهده‌دار پیگیری جنبه خصوصی جرم، همگام با جنبه عمومی و «دادستان یا مدعی‌العموم و حتی دادرس» عهده‌دار جنبه عمومی جرم خواهند بود. تعقیب کیفری

۱۰. محمد امامی، «مصلحت‌گرایی در دادرسی‌های جزایی»، مجله حقوقی دادگستری ۲۳ (۱۳۷۷)، ۶۴.

۱۱. حسن طفرانگار، «جایگزین‌های کیفر حبس در حقوق فرانسه»، مجله اصلاح و تربیت ۷۶ و ۷۷ (۱۳۸۷)، ۲۱-۲۴.

۱۲. امامی، پیشین، ۶۴.

۱۳. نک: شارل لویی دوسکوندا بایرون مونتهسکیو، روح/قوانین، ترجمه علی‌اکبر مهتدی (تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۹۳)، ۱۷.

۱۴. نک: رجب گلدوست جویباری، کلیات آیین دادرسی کیفری (تهران: انتشارات جنگل، ۱۳۹۴).

در اصل نسبت به جنبه عمومی صورت می‌گیرد و نمی‌توان آن را مختومه یا مصالحه کرد. شماری از روش‌های آیین دادرسی کیفری در مرحله پیش‌دادرسی به کنارگذاری تعقیب دعوای کیفری می‌انجامند. مقامات مسئول می‌توانند با بررسی وضعیت پرونده‌های قضایی و پیرافضایی مرتکبان بزهکاری و توافق با متهم یکی از شیوه‌های راهبرد مذکور را برگزینند. این روش‌ها به‌طور کلی و باتوجه به ماهیتی که دارند به سه دسته شیوه‌های کیفری - قضایی، اداری - قضایی و ترمیمی - قضایی تقسیم می‌شوند.^{۱۵} اصل برائت، استقلال، کرامت انسانی، حمایت از فرد و جامعه، تساوی سلاح‌ها و ... برخی از اصولی است که در پی شکل‌دهی فرایند تعقیب عادلانه می‌باشند. جایگزین‌های تعقیب دعوای عمومی، تأسیسات مترقی هستند که در مرحله پیش‌دادرسی، شخصی کردن عدالت کیفری را مدنظر قرار می‌دهند. مصادیق جایگزین‌های مذکور در ایران عبارتند از:

۱- تعویق تعقیب دعوای کیفری؛

۲- تعلیق تعقیب؛

۳- ترک تعقیب؛

۴- بایگانی کردن پرونده؛

۵- میانجی‌گری.

پس از ذکر مفاهیم، شرایط به‌کارگیری جایگزین‌های تعقیب دعوای عمومی در سطور آتی موردبررسی قرار می‌گیرد.

۱-۱- بازشناسی نهادهای کیفری در پرتو سیاست تعقیب‌زدایی

شیوه‌هایی برای کنارگذاری، توقف و تأخیر در تعقیب کیفری از قبیل تعویق، تعلیق و ... توسط مقامات قضایی، مخصوصاً دادستان، در مرحله پیش‌دادرسی وجود دارد که ذیلاً بدان می‌پردازیم.

۱-۱-۱- نهاد تعویق تعقیب^{۱۶}

تعویق از لحاظ لغوی واژه‌ای عربی به‌معنای «بازداشتن، عقب انداختن، تأخیر و درنگ کردن در کاری» است^{۱۷} که باتوجه به زمان کاربرد آن به پیش، حین و بعد از قضاوت^{۱۸}، تعویق و تعلیق

۱۵. میری، پیشین، ۱۰۲.

16. Deferment of Prosecution

۱۷. حسن عمید، فرهنگ فارسی عمید (تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۴)، ۵۹۱.

۱۸. جلال‌الدین قیاسی، مسعود حیدری و محمود اشرافی، «بررسی تعویق صدور حکم در لایحه مجازات

تعقیب، صدور حکم و اجرای مجازات^{۱۹} منقسم می‌گردد.

مقام تعقیب کیفری بر اساس اختیارات و شرایط قانونی تعقیب متهم در جرایم کم‌اهمیت، مجازات‌های سبک را برای مدت مشخص و محدودی به‌صورت ساده یا مشروط (مراقبتی) با هدف اصلاح بزه‌کار فاقد سابقه محکومیت کیفری مؤثر به تأخیر می‌اندازد. روش مذکور در نظام کیفری گذشته ایران به شکل صریح شناسایی نشده بود؛ اما قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ این مقوله را در قسمت نخست ماده ۸۲ موردتوجه قرار داده است. بر اساس این ماده: «در جرایم تعزیری درجه شش، هفت و هشت که مجازات آنها قابل تعلیق است، مقام قضایی می‌تواند به درخواست متهم و موافقت بزه‌دیده یا مدعی خصوصی و با اخذ تأمین متناسب، حداکثر دو ماه به متهم مهلت بدهد تا برای تحصیل گذشت شاکی یا جبران خسارت ناشی از جرم اقدام کند.» صدور این قرار به اراده طرفین دعوای کیفری و دادستان وابسته است؛ یعنی در اثر توافق میان این کنشگران است که تعقیب دعوای کیفری برای مدت زمانی مشخص دچار وقفه شده است تا در پرتو آن متهمان در راستای تحصیل گذشت شاکی - بزه‌دیده یا جبران خسارت ناشی از جرم گام بردارند.

۱-۱-۲- نهاد تعلیق تعقیب^{۲۰}

تعلیق تعقیب دعوای کیفری نیز از شیوه‌های کنارگذار تعقیب در مرحله پیش‌دادرسی است که دادستان و دادرس به‌موجب آن و پس از احراز شرایط ویژه‌ای می‌توانند پیگرد دعوای کیفری را برای مدت زمانی مشخص معلق نمایند.

این شیوه در نظام کیفری ایران دارای سابقه، اما تحت تأثیر تحولات تقنینی متعدد در زمینه مقررات ناظر به آیین دادرسی کیفری، بوده و رویکردهای مختلفی نسبت به آن اتخاذ شده است. روش مذکور برای نخستین بار در سال ۱۳۵۲ و از رهگذر ماده ۴۰ مکرر قانون تسریع دادرسی و اصلاح قسمتی از قانون آیین دادرسی کیفری موردتوجه قرار گرفت. از آن پس تعلیق تعقیب دعوای کیفری با تحولات متعددی مواجه گردیده است. چنان‌که در سال ۱۳۵۶ و به‌موجب ماده ۲۲ قانون اصلاح پاره‌ای از قوانین دادگستری دستخوش تغییرهایی شد و در دوره‌ای دیگر تردیدهای بنیادین درخصوص چگونگی بهره‌جستن از آن پدید آمد.

اسلامی، «فصلنامه حقوق جزا و جرم‌شناسی ۱ (۱۳۹۱)، ۳۸-۱۷.

۱۹. محمدجعفر جعفری لنگرودی، *ترمینولوژی حقوق* (تهران: کتابخانه گنج دانش، ۱۳۷۰)، ۱۶۴.

تعلیق تعقیب دعوای کیفری در حال حاضر در ماده ۸۱ قانون آیین دادرسی کیفری در جرایم تعزیری درجه شش، هفت و هشت که مجازات آنها قابل تعلیق است، مورد توجه قرار گرفته است.

بر اساس این ماده: «چنانچه شاکی وجود نداشته، گذشت کرده یا خسارت وارد شده جبران گردیده باشد و یا با موافقت بزه‌دیده ترتیب پرداخت آن در مدت مشخصی داده شود و متهم نیز فاقد سابقه محکومیت مؤثر کیفری باشد، دادستان می‌تواند پس از اخذ موافقت متهم و در صورت ضرورت با اخذ تأمین متناسب، تعقیب وی را از شش ماه تا دو سال معلق کند.»

۱-۲- نهاد ترک تعقیب دعوای کیفری

ترک تعقیب دعوای کیفری شیوه دیگری از مصادیق فردی کردن سیاست جنایی - کیفری پاسخ‌دهی در مرحله پیش‌دادرسی است که به موجب آن دادستان پس از توافق با متهم و احراز سایر شرایط، تعقیب را کنار می‌گذارد. دادستان با احراز شرایط لازم و بر پایه مصلحت‌سنجی کیفری تعقیب این دسته از دعوای را ترک کرده و از سازکارهای دیگر برای پاسخ‌دهی به متهمان بهره می‌جوید. در حقوق موضوعه ایران تا قبل از سال ۱۳۷۸ تأسیس حقوقی ترک تعقیب جایی نداشت. مقنن برای اولین بار در ماده ۱۷۷ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری از واژه‌های ترک محاکمه (بند ب) و ترک تعقیب (تبصره ۱) استفاده نموده بود. به موجب تبصره ۱ ماده ۱۷۷ این قانون «در صورت درخواست مدعی مبنی بر ترک محاکمه، دادگاه قرار ترک تعقیب صادر خواهد کرد.» در سال ۱۳۹۲ به شکلی کامل‌تر در راستای سیاست مقتضی بودن تعقیب از نهاد ترک تعقیب در مواد ۷۹ و ۸۰ قانون آیین دادرسی کیفری سخن به میان آمده است. بر اساس ماده ۸۰ در جرایمی که جنبه عمومی هم دارند مقام تعقیب می‌تواند قرار ترک تعقیب صادر نماید. در برخی از کشورها مقام تعقیب نه تنها از اختیار ترک تعقیب برخوردار است، بلکه می‌تواند تعقیب را با تحمیل شرطی بر متهم ترک نماید؛ مانند آنکه متهم را به پرداخت مبلغی جریمه ملزم نماید. ترک تعقیب مشروط در صورتی قابل اعمال است که متهم با آن موافق باشد، در غیر این صورت پرونده به دادگاه خواهد رفت. از آنجاکه شرط مزبور به طور داوطلبانه اعمال می‌گردد، ضمانت اجرای مزبور محکومیت قلمداد نمی‌گردد. ترک تعقیب مشروط واژه‌ای معادل تعلیق مجازات است، لیکن در مرحله تعقیب قابل اعمال است. در ترک تعقیب مشروط، دادستان تصمیم نهایی خود بر تعقیب را تا پایان دوره تعلیق به تأخیر می‌اندازد و در خلال دوره مزبور متهم ملزم به تبعیت از شرایط خاص و عام تحمیلی از سوی

دادستان می‌باشد.^{۲۱}

اگر سیاست کلی ترک تعقیب منجر به استفاده بسیار زیاد از عدم تعقیب گردد، لازم است مقنن آن را از طریق جرم‌زدایی یا تغییر در حقوق ماهوی اعمال نماید. از دیگر شیوه‌های تعقیب‌زدا میانجیگری است.

۱-۳- نهاد میانجی‌گری کیفری

بر اساس اصل اقتضاء، مقام تعقیب اختیار تعقیب جنبه عمومی جرم یا ترک آن را دارد. در صورت انتخاب ترک تعقیب، می‌تواند پرونده را به‌طور کلی مختومه و بایگانی یا روش دیگری مثل میانجی‌گری برای ترک تعقیب انتخاب نماید. میانجی‌گری فرایندی است که از طریق آن شخص ثالث به‌عنوان واسطه عمل می‌کند که از طریق وی دو طرف اختلاف می‌توانند با هدف عدالت‌سازی، بدون مراجعه به دادگاه، با یکدیگر گفت‌وگو و مذاکره نمایند که اصولاً سیستمی فرانسوی است. در این سیستم دادستان قبل از شروع به اقدامات تعقیبی با متهم توافق می‌نماید که به شرط آنکه تکالیفی را انجام دهد و ضرر و زیان شاکی را نیز پرداخت نماید، از تعقیب کیفری او خودداری گردد. «میانجی» شخص ثالثی است؛ نه دادستان، دادرس یا پلیس. وظیفه شخص ثالث به‌عنوان میانجی این است که نقطه‌نظر دو طرف دعوی را به یکدیگر نزدیک کند. وقتی توافق حاصل و اعمال شد، دادستان تعقیب کیفری را ترک خواهد نمود.

مطابق ماده ۸۲ آیین دادرسی کیفری، آن‌گونه که از عبارت «اگر شاکی گذشت کند و موضوع از جرایم قابل گذشت باشد، تعقیب موقوف می‌شود»، برمی‌آید که میانجی‌گری کیفری در جرم‌های قابل گذشت دارای اثری قطعی نسبت به کنارگذاری تعقیب دعوای کیفری است. دادستان یا بازپرس پس از توافق میان طرفین دعوای کیفری و گذشت شاکی - بزه‌دیده مکلف به صدور قرار موقوفی تعقیب می‌باشند. صدور این قرار زمینه توقف تعقیب دعوای کیفری را فراهم می‌آورد و برای اتخاذ آن به موافقت و نظر متهم نیازی نیست. مقام قضایی نیز صرفاً پس از برقراری سازش میان نقش‌آفرینان دعوای کیفری قرار ترمیمی مزبور را صادر می‌کند. بر اساس ماده مذکور: «در جرایم تعزیری درجه شش، هفت و هشت که مجازات آنها قابل تعلیق است، مقام قضایی می‌تواند برای حصول سازش بین طرفین، موضوع را با توافق آنان به شورای حل اختلاف یا شخص یا مؤسسه‌ای جهت میانجی‌گری ارجاع دهد؛» اما در مرتبه دوم، اجرای

۲۱. محمد آشوری، جایگزین‌های زندان یا مجازات بینابین (تهران: نشر گرایش، ۱۳۸۲)، ۲۲۹.

پاسخ پیش‌بینی‌شده به توافق میان آنان وابسته است: «اگر شاکی گذشت کند یا خسارت او جبران شود و یا راجع به پرداخت آن توافق حاصل شود و متهم فاقد سابقه محکومیت مؤثر کیفری باشد، مقام قضایی می‌تواند پس از اخذ موافقت متهم، تعقیب وی را معلق کند.»

۱-۴- نهاد بایگانی نمودن پرونده

شیوه اداری - قضایی بایگانی نمودن پرونده به این معناست که دادستان پس از اتخاذ تصمیم مبنی بر تعقیب نکردن دعوای کیفری، دستور ضبط پرونده قضایی - کیفری را در دادسرا می‌دهد. این شیوه معمولاً نسبت به جرم‌های کم‌اهمیت و بزه‌کاران بدون پیشینه کیفری به کار می‌رود. به این‌سان که پس از توافق دادستان و متهم و همکاری اراده آنان مبنی بر کنارگذاری تعقیب در برابر متعهد شدن بزه‌کار به اقدام‌هایی مانند مراجعه به مراکز اصلاحی - درمانی، ممنوعیت از اقامت در مکان‌های ویژه و جبران خسارت بزه‌دیده اتخاذ می‌شود. قانون آیین دادرسی کیفری از رهگذر ماده ۸۰ به گونه‌ای فراگیر این روش را مورد توجه قرار داده است. بر اساس ماده مذکور، «در جرایم تعزیری درجه هفت و هشت، چنانچه شاکی وجود نداشته یا گذشت کرده باشد، در صورت فقدان سابقه محکومیت مؤثر کیفری، دادستان می‌تواند پس از تفهیم اتهام با ملاحظه وضع اجتماعی و سوابق متهم و اوضاع و احوالی که موجب وقوع جرم شده است و در صورت ضرورت با اخذ التزام کتبی از متهم برای رعایت مقررات قانونی، فقط یکبار از تعقیب متهم خودداری و قرار بایگانی کردن پرونده را صادر کند.»

شیوه‌های تعقیب‌زدایی در حقوق ایران بجز میانجیگری و بایگانی کردن پرونده به دو شکل ساده و مشروط یا مراقبتی قابل اعمال است.

در گونه ساده دادستان پس از سنجش اوضاع و احوال می‌تواند نسبت به کنارگذاری پیگرد دعوای کیفری و مختومه کردن پرونده مبادرت ورزد؛ بدون آنکه برای اجرا شدن این شیوه بزه‌کار را به انجام یک سری اقدام‌ها مکلف سازد؛ اما در گونه دوم معمولاً تصمیم دادستان در این زمینه با تحمیل شرایطی بر بزه‌کار همراه است. به این صورت که دادستان کنارگذاری تعقیب را به متعهد شدن بزه‌کار به انجام اقدام‌هایی با جنبه اصلاحی - درمانی، توان‌گیر و ترمیمی، منوط می‌نماید.

۲- شرایط کاربرست نهادهای کیفری متأثر از رویکرد تعقیب‌زدا

شرایط کاربرست نهادهای کیفری کنارگذار تعقیب که مربوط به بزه، بزه‌کار، بزه‌دیده و وظایف و اختیارات مقام قضایی (دادستان یا دادگاه) هستند، عبارتند از:

۲-۱- شرط بزه‌مدار: جرم تعزیری و خفیف

در ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، پیرو تقسیم مجازات‌ها در ماده ۱۴ مجازات‌های تعزیری، حسب شدت به هشت درجه از شدید به خفیف، تقسیم شده‌اند که حکایت از در پیش گرفتن نوعی سیاست جنایی مبتنی بر اولویت‌بندی مجازات‌ها دارد و مطابق آن، تلاش دستگاه عدالت کیفری در جهت مقابله با جرایم مهم‌تر است.

تعزیری بودن جرم ارتكابی یکی از شرایط صدور قرارهای کنارگذار تعقیب است؛ مگر در قرار ترک تعقیب که طبق ماده ۷۹ آیین دادرسی کیفری صرفاً در جرایم قابل‌گذشت تا قبل از صدور کیفرخواست شاکی می‌تواند درخواست ترک تعقیب کند. مطابق مواد ۷۹، ۸۱ و ۸۲ قانون مذکور، صدور قرارهای یادشده صرفاً در جرم‌های تعزیری درجه شش تا هشت که مجازات آنها قابل تعلیق است و معمولاً قابل‌گذشت هم می‌باشند، میسر است؛ هرچند طبق ماده ۸۰ قانون مزبور، صدور قرار بایگانی پرونده فقط در جرایم تعزیری درجه ۷ و ۸ امکان‌پذیر است. دیگر درجه‌های این‌گونه بزهکاری و جرم‌های دارای کیفر حد، قصاص، دیه و تعزیرات منصوص شرعی (تبصره ۲ ماده ۱۱۵) از شمول این قرارها خارج گردیده است. این شیوه باتوجه‌به اطلاق این مواد به جرم‌های قابل‌گذشت اختصاص نداشته و می‌توان از آن درخصوص جرم‌های غیرقابل‌گذشت هم بهره جست؛ زیرا تأخیر در تعقیب این دسته از جرم‌ها به بزهکار فرصت می‌دهد تا با جلب رضایت بزه‌دیده و نهایتاً اخذ گذشت وی از تخفیف مجازات در مرحله تعیین پاسخ استفاده نماید. جرم‌های قابل‌گذشت آن دسته از بزهکاری‌هاست که تعقیب آنها با پس گرفتن شکایت از سوی شاکی - بزه‌دیده متوقف می‌گردد و گذشت شاکی - بزه‌دیده به‌موجب بند ب ماده ۱۳ قانون آیین دادرسی کیفری از جهات صدور قرار موقوفی تعقیب به‌شمار می‌رود. این‌گونه جرم‌ها معمولاً در نظام کیفری ایران از سوی مقنن احصاء می‌شوند. برای نمونه، قانونگذار ایران در ماده ۱۰۴ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، آنها را برشمرده است. به‌موجب تبصره‌های ۱ و ۲ ماده ۱۰۰ قانون مذکور، جرم‌های غیرقابل‌گذشت شامل رفتارهای مجرمانه‌ای هستند که تعقیب آنها به شکایت بزه‌دیده وابسته نیست و درنتیجه مقام تعقیب می‌تواند بدون شکایت بزه‌دیده نسبت به تعقیب مرتکبان این جرم‌ها مبادرت ورزد. گذشت بزه‌دیده صرفاً می‌تواند در میزان و گاه نوع مجازات تأثیرگذار بوده و قضات می‌توانند گذشت بزه‌دیده را از جهات کاهش کیفر تلقی نمایند؛ بنابراین گذشت شاکی - بزه‌دیده به‌طور کلی در قلمرو حقوق کیفری دارای دو اثر است. نخست، صدور قرار موقوفی تعقیب در جرم‌های قابل‌گذشت که الزامی است؛ و دوم، کاهش میزان مجازات در جرم‌های غیرقابل‌گذشت که قضات مطابق ماده

۳۸ قانون مذکور می‌توانند در صورت صلاحدید به کاهش کیفر بزهکاران مبادرت ورزند. اما در جرم‌های دیگر (یعنی جرم‌های مستوجب حد، قصاص، دیه و تعزیرات منصوص شرعی) تأثیر گذشت از احکام ویژه‌ای پیروی می‌کند. در نتیجه، قضات نمی‌توانند میزان مجازات مرتکبان این جرم‌ها را کاهش دهند؛ مگر در صورت پیش‌بینی تدبیری خاص از سوی مقنن. فقط مرتکبان جرم‌های کم‌اهمیت می‌توانند از این ارفاق کیفری بهره‌مند شوند. در نتیجه، باتوجه به رویکرد مقنن و نگرش‌های فقهی «فللحاکم التعزیر به مقدار ما یراه المصلحه»^{۲۲} مرتکبان سایر جرم‌ها سزاوار تشویق کیفری نبوده و دادستان باید نسبت به آنها به تکلیف اصلی خود، یعنی تعقیب دعوای کیفری، مبادرت ورزد.

باتوجه به اینکه برخی از جرم‌های پیرو احکام ویژه مانند قذف، سرقت و قتل عمد از گذشت شاکی - بزه‌دیده متأثر هستند، این پرسش مطرح می‌شود که چرا تدوین‌کنندگان قانون این جرم‌ها را در قلمرو شیوه‌های کنارگذاری تعقیب قرار نداده‌اند؟ به نظر می‌رسد شماری از گونه‌های این جرایم را می‌توان در قلمرو شیوه‌های مذکور جای داد.

در مورد شرایط مربوط به جرم ارتكابی به نظر می‌رسد ارجاع پرونده به میانجیگری در تمام جرایم قابل گذشت و غیرقابل گذشت میسر بوده و قلمرو میانجیگری به جرایم تعزیری محدود نیست. مجازات‌های قصاص و دیه که شاکی و مدعی خصوصی در آن نقش مهم دارند نیز قابل ارجاع به میانجیگری هستند. نکتهٔ حائز اهمیت این است که باتوجه به ظاهر صدر مادهٔ ۸۲ قانون آیین دادرسی کیفری به نظر می‌رسد که تمام جرایم تعزیری را می‌توان از طریق میانجیگری حل و فصل نمود. استدلالی که این نظر را تقویت می‌کند، این است که در جرایم قابل گذشت که شاکی و مدعی خصوصی نقش اساسی دارد و باتوجه به تصریح مقنن در این مورد اختلافی به نظر نمی‌رسد.

بخش عمده جرایم تعزیری، غیرقابل گذشت‌اند. از سوی دیگر، به موجب مقررات آیین دادرسی کیفری، در صورت صرف نظر کردن شاکی یا مدعی خصوصی در جرایم مذکور، دادگاه می‌تواند در میزان مجازات تخفیف اعمال کند؛ بنابراین در نگاه اول به نظر می‌رسد که ارجاع به میانجیگری در مورد تمامی پرونده‌ها امکان‌پذیر است؛ اما جرایم غیرقابل گذشت مشتمل بر طیف وسیعی از جرایم از قبیل جرایم علیه امنیت داخلی و خارجی من جمله جاسوسی است. جرایمی قابلیت ارجاع به میانجیگری دارند که گذشت یا رضایت شاکی و یا مدعی خصوصی در

۲۲. سید مصطفی محقق داماد، قواعده فقه ۴: بخش جزایی (تهران: مرکز نشر علوم اسلامی، ۱۳۹۴)، ۲۳۰.

سرنوشت پرونده مؤثر باشد.

۲-۱-۱- امکان‌سنجی کاربست رویکرد تعقیب‌زدا در جرایم حدی

ویژگی قطعیت و فوریت اجرای حدود، پس از اثبات آن، امکان اعمال سیستم مصلحت‌گرایی را در رسیدگی به جرایم مذکور، به‌شدت محدود ساخته است. هرچند در این موارد، برخلاف تعزیرات، قاضی در آغاز فاقد صلاحیت ارزیابی سودمندی مجازات است، اما موظف به سنجش عدم‌خسارت‌زایی واکنش‌های حدی خواهد بود.

در جریان تعقیب جرایم مشمول حد ممکن است دادرسان در شرایط و فرصتی خاص و مناسب با اجرای سیستم مصلحت‌گرایی مواجه شوند؛ از آن جمله هنگامی است که بزه‌کار پس از اقرار به جرم، اظهار توبه می‌کند. در این صورت، قاضی مخیر است مؤثرترین تدبیر را در ردع و منع و اصلاح وی اتخاذ کند؛ بدین نحو که پس از اجتهاد لازم با اخذ نظر ولی امر، به توقف پیگرد جزایی و یا اجرای کیفر حکم دهد. آنچه در مانحن‌فیه موردنظر است، امکان تسری اختیار مقامات مسئول در ارزیابی مناسبت داشتن اجرای حد، با وجود شرایط یادشده، به مواردی است که کیفر حد در زمره حق‌الناس قلمداد شده و بزه‌دیده، به‌رغم توبه بزه‌کار، اجرای حد را مطالبه می‌کند. از این‌رو، دامنه بحث منحصر به بررسی موضوع در جرایم قذف و سرقت خواهد بود، اگرچه برخی سرقت را نیز از جمله حقوق الهی دانسته‌اند.

جرم‌های مستوجب حد را باتوجه‌به معیار تأثیر گذشت می‌توان به دو دسته تقسیم کرد. دسته‌ای که گذشت شاکی - بزه‌دیده اساساً تأثیری بر تعقیب و حتی نوع و میزان مجازات آنها ندارد. زنا، لواط، مساحقه، شرب خمر، محاربه و افساد فی‌الارض مطابق کتاب دوم قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ از جمله این جرم‌ها به‌شمار می‌روند. دیگر جرم‌هایی که گذشت شاکی - بزه‌دیده بر روند تعقیب، میزان و نوع مجازات مرتکبان آنها نقش‌آفرین است. بر اساس قانون مذکور گذشت شاکی - بزه‌دیده نسبت به جرم‌های قذف و سرقت مؤثر بوده و می‌تواند موجبات کنارگذاری تعقیب و ... را فراهم آورد.

امور حقوقی قوه قضائیه باتوجه‌به تأثیر گذشت شاکی - بزه‌دیده در این‌گونه از بزه‌کاری، در نظریه شماره ۷/۱۴۲۳ مورخ ۲۷ خرداد ۱۳۶۳، تعقیب و کیفردهی مرتکبان این جرم را به شکایت شاکی - بزه‌دیده وابسته دانسته است که «باتوجه‌به ماده ۱۷۵ و ۱۸۱ و بند ۳ ماده ۱۹۲ و ماده ۱۹۵ قانون حدود و قصاص ۱۳۶۲، قذف‌شونده چنانچه در قید حیات باشد، با شکایت وی متهم را قابل تعقیب ولی در صورت فوت قذف‌شونده ورثه وی شاکی خصوصی محسوب

می‌گردند.» بر این اساس، گذشت شاکی - بزه‌دیده را از اسباب توقف تعقیب دعوای کیفری و سقوط کیفر حد دانسته؛ از این‌رو می‌توان این دسته از جرم‌ها را در گستره کنارگذاری تعقیب دعوای کیفری گنجانده.

اصولاً جرایم حدی را از حقوق الهی دانسته‌اند؛ مگر حد قذف و سرقت که در آن نیز اختلاف شده است. بسیاری از فقهای اسلامی، قذف را در حدود حق الناس شمرده‌اند و از این‌رو تعقیب مجرم و اجرای مجازات را منوط به مطالبه مجنی‌علیه دانسته و عفو و گذشت وی را در رسیدگی‌های کیفری مؤثر قلمداد کرده‌اند. اگرچه بعضی آن را حق الله، بعضی حق مشترک با غلبه حق الله و برخی حق مشترکی که حق الناس در آن غالب است، محسوب کرده‌اند، گروهی نیز پس از اثبات جرم، برای عفو مقذوف حق گذشت و صلاحیت اغماض قائل نشده‌اند؛ لکن رأی مشهور فقها بر این است که با گذشت مقذوف، حد ساقط می‌گردد. بنابراین باتوجه به ویژگی جرم قذف، چنانچه بزه‌دیده، مجرم را عفو کند، آیا موقعیتی برای اجرای قاعده سنجش لزوم به حرکت درآوردن فرایند کیفری باقی خواهد بود یا آنکه قاضی مکلف است به مجرد عفو، تعقیب را متوقف سازد؟ در روایتی از امام باقر (ع) نقل شده است که فرمود: جز امام کسی را نمی‌رسد که از اجرای حدودی که حق الله است، عفو کند؛ لکن اگر اجرای حد حق الناس باشد، غیر امام نیز می‌تواند از اقامه آن چشم‌پوشی کند. افزون بر این، در برخی از نصوص روایی دیگر نیز قضات از اجرای کیفر، پس از اعلام گذشت به‌وسیله مقذوف، ممنوع شده‌اند.^{۳۳} بنابراین، تردیدی در سقوط حد قذف به مجرد عفو نیست و در این‌باره نمی‌توان علیه این تمایل بزه‌دیده معترض بود.

چنانچه نتیجه سنجش قاضی، مقتضی تعقیب و کیفری غیر از حد باشد، به اجرای آن اقدام می‌کند؛ همچنان که اگر حد به سبب تقاذف طرفین ساقط شود، تعزیر ثابت می‌گردد. از این‌رو، گذشت از کیفر حد مستلزم عفو از واکنش تعزیری نیست؛ چنانچه حد به هر دلیلی ساقط شود، امکان ارزیابی مناسبت داشتن تعقیب کیفری، از میان نخواهد رفت؛ همچنان که هرگاه پدری فرزند خود را قذف کند، محکوم به حد نشده و تعزیر می‌گردد (ماده ۲۵۹ قانون مجازات اسلامی)، زیرا علی‌رغم وجود مانع ابوت در کیفر، قاضی می‌تواند مجرم را از جهت فعل حرامی که مرتکب شده و نه به سبب حق مقذوف، تعزیر کند. در سرقت‌های حدی نیز

۳۳. محمد بن الحسن حر عاملی، *وسایل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه* (بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۳۹۱ ه.ق)، ۳۰.

چنانچه صاحب مال، از سارق نزد قاضی شکایت نکند و یا پیش از شکایت، وی را بخشیده باشد، به موجب ماده ۲۶۸ قانون مجازات اسلامی، کیفر حد ساقط می‌گردد. لکن این امر مانع از آن نخواهد بود که در صورت اقتضای مصلحت و با احراز عناوین دیگر، سارق تحت پیگرد جزایی قرار گیرد. چنان‌که گذشت حقوق‌دانان اسلامی، حد قذف را از حقوق بزه‌دیده دانسته و از این رو برخی هرگز توبه را در سقوط حد مؤثر قلمداد نکرده‌اند. بنابراین هرچند حد قاذف به اقرار وی ثابت شده باشد، توبه وی امکان ارزیابی مصلحت کیفر را فراهم نساخته و تأثیری در اجرای حد نخواهد داشت.

۲-۱-۲- مجازات قصاص در پرتو سیاست تعقیب‌زدا

کیفر پیش‌بینی‌شده در برابر جرایمی که علیه تمامیت جسمانی واقع می‌شود، در زمره حقوق الناس قلمداد شده است. هیچ‌یک از فقها پس از عفو و گذشت مصدوم یا اولیای دم، در توقف و سقوط این‌گونه مجازات‌ها تردید نکرده است. در صورتی‌که قاضی، پس از عفو، همچنان تعقیب کیفری را ضروری تشخیص دهد، آیا امکان اجرای تدابیر و واکنش‌های مقتضی خواهد یافت یا آنکه به مجرد عفو، مجالی برای اجرای اصل مناسبت داشتن و ارزیابی سودمندی تعقیب دعوای جزایی نیست؟

به موجب برخی از مدارک و منابع روایی، حاکم می‌تواند به منظور تأمین و حفظ حقوق اجتماعی، علی‌رغم گذشت و اغماض بزه‌دیده، مجرم را محکوم به تعزیر کند، مگر آنکه ترک تعقیب مبتنی بر مصلحت باشد.

در روایتی آمده است: فضیل از امام صادق (ع) درباره کشته شدن مردی به وسیله ده نفر می‌پرسد. امام (ع) می‌فرماید: ولی دم می‌تواند همه را قصاص کند و دیه نه نفر را بپردازد و نیز می‌تواند یک نفر را بکشد و از بقیه دیه، گرفته و به خانواده مقتول (جانی قصاص‌شده) بدهد. سپس امام (ع) می‌فرماید: بعد از اخذ دیه، حاکم آنها را تأدیب و حبس می‌کند؛ اگرچه برخی در این خصوص حبس جانی را جایز ندانسته‌اند.

بسیاری از فقهای اهل سنت، اگرچه عفو را مانع قصاص دانسته‌اند، اما بر جواز تعزیر قاتل نظر داده‌اند.

«والعفو الی الاولیاء و لیس الی السلطان من ذلک شیء الا الادب، اذا عفا الولی»

اگرچه در میان فقهای امامیه و اهل سنت قول خلاف نیز وجود دارد؛ اما بسیاری از مؤلفین اسلامی، بر امکان تعقیب کیفری قاتل پس از عفو و گذشت اولیای دم نظر داده‌اند. بنابراین، با

عفو و گذشت بزه‌دیده، اصولاً تعقیب جزایی مجرم نسبت به کیفر مقدر (قصاص) متوقف می‌گردد. با وجود این، تزلزلی در موقعیت اجرای قاعده سنجش ضرورت به حرکت درآوردن دعوای جزایی، پس از عفو، پدید نخواهد آمد. در این‌گونه موارد، چنانچه قاضی تعقیب را سودمند ارزیابی کند باید در احراز موجباتی که ضرورت پیگرد را مدلل سازد، بکوشد و در این راستا، به‌روشنی از وجود عناوین و مصالحی که مؤید تعقیب جزایی هستند، دفاع کند.

امام خمینی (ره) در پاسخ به دو پرسش ذیل، موارد فوق را مورد تأیید قرار داده‌اند:

سؤال: در قتل‌های عمدی که موجب قصاص می‌گردند، اگر اولیای دم، از حق قصاص صرف‌نظر کردند، آیا حاکم شرع باتوجه‌به اینکه قتل عمد از گناهان کبیره است، می‌تواند به‌منظور جلوگیری از ارتکاب مجدد قتل به‌وسیله همان قاتل یا دیگری، قاتل را تعزیر کند؟ جواب: در قتل عمدی، بجز قصاص و کفاره جمع، مجازات دیگری ثابت نیست، مگر آنکه موردقابل انطباق با عناوین دیگری از قبیل قتل در شهر حرام باشد.

سؤال: در موارد قصاص نفس و قصاص اطراف، اگر از طرف مجنی‌علیه، شکایت نشود و یا شکایت بشود ولی در ازای گرفتن مبلغی رضایت دهد، یا بدون گرفتن چیزی عفو کند، آیا حاکم شرع می‌تواند برای حفظ نظم جامعه و جلوگیری از وقوع جرایم نظیر آن به‌نحوی آن شخص را از جنبه حق‌الله تعزیر کند یا خیر؟

جواب: اگر برای حفظ نظم لازم می‌داند یا آنکه از قرائن به‌دست می‌آید که اگر تعزیر نشود، جنایت را تکرار می‌کند، باید تعزیر شود. قانونگذار نیز طی مواد متعدد، از قانون مجازات اسلامی در پیروی از این نظر، از جمله در ماده ۶۱۲ تعزیرات، چنین بیان نموده است:

«هرکس مرتکب قتل عمد شود و شاکی نداشته یا شاکی داشته، ولی از قصاص گذشت کرده باشد و اقدام وی موجب اخلال در نظم و صیانت و امنیت جامعه یا بیم تجری مرتکب یا دیگران گردد، دادگاه مرتکب را به حبس از سه تا ده سال محکوم می‌نماید.»

بنابراین، عفو مجنی‌علیه نسبت به قصاص مانع از آن نخواهد بود که با احراز عناوین دیگری جز آنچه مربوط به حقوق بزه‌دیده است، اقدام به ارزیابی موقعیت تعقیب کیفری و اتخاذ واکنش‌های تعزیری شود.

درخصوص جرم‌های مستوجب قصاص، گذشت شاکی - بزه‌دیده نقش بسزائی در سرنوشت و تعقیب دعوای کیفری ایفاء می‌کند. بر پایه کتاب سوم قانون مجازات اسلامی جرم‌های عمدی علیه جسم اشخاص مستوجب قصاص نفس و یا عضواند. بر پایه مواد ۳۸۱ و ۳۸۶ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ قصاص قاتل عمدی به درخواست اولیای دم وابسته است و گذشت آنان

به کنارگذاری قصاص نفس می‌انجامد. ماده ۳۶۳ ق.م.ا. ۱۳۹۲ مقرر می‌دارد: گذشت یا مصالحه پیش از صدور حکم یا پس از آن موجب سقوط حق قصاص است. درخصوص سایر جرم‌های مستوجب قصاص نیز همین سیاست اتخاذ شده است. به این سان، گذشت شاکی - بزه‌دیده در این دسته از جرم‌ها به کنارگذاری قصاص می‌انجامد. البته به نظر می‌رسد قضات با استفاده از اختیار خود در زمینه تعیین وقت جهت رسیدگی و انجام تحقیقات مقدماتی به متهمان امکان اخذ گذشت شاکی - بزه‌دیده را می‌دهند. با وجود این، پیش‌بینی به تأخیر انداختن تعقیب متهمان به ارتکاب جرم‌های مستوجب قصاص می‌تواند از سلیقه‌گرایی و شکل‌گیری رویه‌های مختلف پیشگیری کند.

شناسایی این شیوه برای جرم‌های غیرتعزیری متأثر از گذشت می‌تواند زمینه مناسبی برای به تأخیر انداختن تعقیب دعوای کیفری به‌شمار آید. تهیه‌کنندگان قانون مذکور می‌توانستند امکان صدور قرار تعویق تعقیب دعوای کیفری درخصوص جرم‌های مذکور را پیش‌بینی نمایند. همان‌طور که به‌موجب ماده ۴۱۳ قانون مذکور صدور حکم به مدت متعارف برای روییدن دندان کودک به تأخیر می‌افتد و مواد ۴۲۹، ۴۳۷ و ۴۴۳ درخصوص زن حامله قبل و پس از وضع حمل نیز امکان مشابهی را پیش‌بینی نموده است.

۲-۱-۳- پرتو تعقیب‌زدایی بر جرم‌های مستوجب دیه

در این گروه از جرم‌ها گذشت شاکی - بزه‌دیده در سرنوشت دعوای کیفری بسیار نقش‌آفرین است. چنان‌که گذشت شاکی - بزه‌دیده می‌تواند به توقف تعقیب دعوای کیفری بینجامد. از این‌رو، در این جرم‌ها می‌توان امکان صدور قرار تعویق تعقیب را فراهم کرد تا فرصت کافی برای تحصیل گذشت یا تأمین دیه وجود داشته باشد.

به این ترتیب، قلمرو صدور قرار مذکور را نباید به جرم‌های تعزیری محدود نمود، بلکه باید سایر جرم‌ها (یعنی جرم‌های مستوجب قصاص، دیه و شماری از جرم‌های مستوجب حد) را در این گستره جای داد تا دادستان بتواند پس از احراز شرایط پیش‌بینی‌شده و توافق با متهم، تعقیب دعوای کیفری مرتکبان این جرم‌ها را برای یک دوره زمانی مشخص (دو ماه و کمتر از آن) به تعویق اندازد.

۲-۲- شرط بزه‌دیده‌مداری ترمیمی (فقدان یا گذشت بزه‌دیده)

جرائم را به‌لحاظ وجود بزه‌دیده به دو دسته تقسیم می‌کنند: جرایمی که بزه‌دیده دارند؛ جرایمی از قبیل سرقت از اماکن خصوصی، کلاهبرداری و خیانت در امانت دارای بزه‌دیده خاص هستند،

هرچند که رضایت شاکی یا مدعی خصوصی در این موارد به دلیل غلبه جنبه عمومی بر جنبه خصوصی باعث موقوف شدن تعقیب و اجرا نمی‌گردد. رضایت شاکی یا مدعی خصوصی در این موارد می‌تواند باعث تخفیف مجازات گردد. دسته دوم جرایم موسوم به «جرایم بدون بزه‌دیده» بوده که بزه‌دیده مشخصی ندارند تا رضایت و تأثیر آن بر سرنوشت پرونده مطرح گردد و علت جرم‌انگاری آنها جنبه عمومی و ضرر و زیان ناشی از آنها می‌باشد. مقنن در این موارد، جامعه را بزه‌دیده قلمداد می‌کند؛ بنابراین در جرایم علیه امنیت داخلی و خارجی و مثل آن اساساً اعمال جایگزین‌های تعقیب دعوای عمومی امکان‌پذیر نیست.

بر اساس مواد ۷۹ تا ۸۲ موافقت بزه‌دیده از جمله شرایط صدور قرار تعویق تعقیب دعوای کیفری است. به موجب این ماده دادستان هنگامی می‌تواند قرار مذکور را صادر کند که پس از درخواست متهم، دیگر نقش‌آفرین دعوای کیفری (یعنی بزه‌دیده) با صدور آن موافق باشد. نظر بزه‌دیده برای صدور این قرار اهمیت داشته و موافقت وی در ماهیت تصمیم دادستان بسیار تأثیرگذار است.

این شرط دارای ماهیت ترمیمی بوده و توجه به نظر بزه‌دیده بستری مناسب برای آرامش روحی - روانی او و تلاش بزه‌کار به منظور ترمیم خسارت‌های وارده به‌شمار می‌رود. نهاد تعقیب‌زدایی از ماهیت ترمیمی نیز برخوردار بوده و زمینه‌ای برای جبران خسارت‌ها و تأمین خواسته‌های بزه‌دیده به‌شمار می‌رود.^{۳۴} تعویق و تعلیق تعقیب دعوای کیفری شیوه‌ای است که به موجب آن با موافقت دادستان، بزه‌کار و بزه‌دیده، تعقیب دعوای کیفری تا مدتی به تأخیر می‌افتد. پذیرش تأثیر گذشت شاکی در جرم‌های قابل‌گذشت از جهات ارفاق کیفری و مبتنی بر سیاست جنایی ارفاقی می‌باشد. پیش‌بینی این شرط ترمیمی بستر مناسبی برای جلب نظر شاکی و توافق بزه‌کار با او می‌باشد؛ به‌گونه‌ای که مرتکبان جرم‌های مزبور برای تحقق این شرط در راستای تأمین رضایت شاکی - بزه‌دیده گام برمی‌دارند. اساس این رویکرد، جبران ضرر و زیان اشخاصی که در نتیجه وقوع جرم متضرر گردیده‌اند، غایت و هدف اصلی تلقی می‌شود، هرچند ترمیم آرامش و نظم مختل‌شده جامعه نیز هدفی فرعی و تبعی تلقی می‌شود. تورم قوانین کیفری و ناکارآمدی سیستم زندان‌ها و توجه به حقوق بزه‌دیده باعث گسترش نوعی عدالت مصالحه‌ای و یا سازشی شده است که رضایت و توافق طرفین دعوی عنصر اصلی و اساسی این گرایش محسوب می‌شود.

۳۴. موسی پیریایی، ترک تعقیب جایگزین تعقیب در حقوق کیفری/ایران (تهران: نشر دادگستر، ۱۳۹۲)، ۸۳.

۳-۲- شرط بزه‌کارمدار

این شرط که نسبت به مقررات کیفری گذشته یک نوآوری به‌شمار می‌آید، بستر مناسبی برای سیاست جنایی ارفاقی است. شرط مذکور از یک‌سو دارای جنبه‌های حقوق بشری است. به این شکل که به‌موجب شماری از بندهای این ماده به‌ویژه بند «الف» و «و» دادستان می‌تواند مرتکبان جرم‌های مزبور را به ارائه خدمات به بزه‌دیدگان مکلف کند و دادستان نیز می‌تواند پس از اخذ موافقت متهم و در صورت ضرورت، با اخذ تأمین متناسب تعقیب متهم را معلق کند. بدیهی است، با توجه به اینکه بر پایه برخی از اسناد بین‌المللی حقوق بشری از جمله قسمت الف بند ۳ ماده ۸ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی ۱۹۶۶، وادار کردن دیگری به انجام کار - خدمت ممنوع شمرده شده، پیش‌بینی موافقت بزه‌کاران به انجام این‌گونه دستورها با آموزه‌های حقوق بشری سازگار است. حتی به این نکته پیش‌تر در ماده ۲ مقاوله‌نامه شماره ۲۹ سال ۱۹۳۰ اشاره شده است. بر پایه این ماده، «اصطلاح کار قهری یا اجباری به کار یا خدماتی اطلاق می‌شود که با تهدید به مجازات و بی‌آنکه شخص ذی‌نفع به میل و رضای خاطر برای انجام آن داوطلب باشد به وی تحمیل گردد.» این راهبرد نظام عدالت کیفری را به بستری برای گفت‌وگو میان حاکمیت و بزه‌کار تبدیل نموده است؛ تا حدی که رضایت بزه‌کار برای گزینش و اجرای برخی پاسخ‌ها به‌مثابه مهم‌ترین معیار شناسایی گردیده است.

از سوی دیگر، اخذ موافقت مجرمان دارای کارکرد جرم‌شناسانه نیز می‌باشد. به این صورت که موافقت مجرمان با صدور قرار تعلیق تعقیب دعوای کیفری و طبیعتاً اجرای یکی از دستورهای دادستان نمایانگر تمایل آنان به سمت هنجارگرایی، اصلاح و درمان است. این نکته در بندهای «ب» و «ج» ماده ۸۱ به‌روشنی مشاهده می‌شود. بر اساس بندهای مذکور متهمان مکلفند نسبت به ترک اعتیاد یا شرکت در جلسه‌های آموزشی، فرهنگی، حرفه‌ای و غیره مبادرت ورزند. موافقت این دسته با اجرای این دستورها نشان‌دهنده گرایش آنان به بازپروری است. مقام قضایی با تکیه بر اختیارهای قانونی به اتفاق بزه‌کار به تعیین سرنوشت دعوای کیفری مبادرت می‌ورزد.^{۲۵} البته در قرار ترک تعقیب و بایگانی پرونده این شرط به‌صراحت همچون تعلیق تعقیب و میانجیگری نیامده و در مواد ۷۹ و ۸۰ برخلاف مواد ۸۱ و ۸۲، این سؤال مطرح می‌شود که آیا برای صدور قرارهای مذکور موافقت و تقاضای متهم ضرورت دارد

۲۵. ژاک بوریکان، «پدیده قراردادی‌سازی آیین دادرسی کیفری»، ترجمه و تحقیق علی خالقی، دوفصلنامه

علوم جنایی ۲ (۱۳۸۶)، ۳۲۱.

یا خیر؟ سیاق و روح مواد مذکور، شرایط اخذ التزام کتبی از متهم در ماده ۸۱ و قابل گذشت بودن جرم در ماده ۷۹، مؤید ضرورت موافقت و رضایت متهم است. التزام کتبی متهم به رعایت مقررات قانونی نیز کارکرد جرم‌شناسانه دارد.

۴-۲- شرط فقدان پیشینه کیفری مؤثر

نداشتن سابقه کیفری مؤثر از جمله شرایط اعمال روش مفید بودن تعقیب می‌باشد. دادستان نمی‌تواند نسبت به متهمان دارای پیشینه کیفری مؤثر از این راهکارها بهره گیرد؛ زیرا این دسته از بزهکاران دارای حالت خطرناک بوده و سزاوار ارفاق کیفری نمی‌باشند. این شرط درصدد جداسازی متهمان دارای گرایش به بزهکاری از آن دسته از مرتکبان بزهکاری است که تاکنون مرتکب جرم شدید نشده‌اند و به ارتکاب بزهکاری گرایش ندارند و دادستان این اختیار را پیدا کرده است تا به رواداری کیفری نسبت به مرتکبان جرم‌های کم‌اهمیت و بدون پیشینه کیفری مؤثر مبادرت ورزد. شرط فقدان سابقه محکومیت مؤثر کیفری برخلاف ماده ۷۹، در مواد ۸۰، ۸۱ و ۸۲ به صراحت پیش‌بینی شده؛ اما در ماده ۷۹ چنین صراحتی به چشم نمی‌آید؛ آیا با داشتن سابقه محکومیت کیفری مؤثر دادستان می‌تواند قرار ترک تعقیب صادر کند؟ باتوجه به منطوق، مفهوم، سیاق و روح حاکم بر مقررات تأسیسات ارفاقی پاسخ مثبت به نظر می‌رسد.

۵-۲- شرط تعهدپذیری بزهکاران

اخذ التزام کتبی از متهم برای رعایت مقررات قانونی، البته در صورت ضرورت، در شمار یکی از شرایط صدور قرار بایگانی کردن قرار دارد. بر اساس این شرط دادستان می‌تواند بر اساس صلاحدید خود تعهد نوشتاری شماری از متهمان را ضروری پنداشته و وی را به پیروی از هنجارهای تقنینی ملتزم نماید. بدیهی است این شرط به جنبه توافقی شیوه مزبور می‌افزاید و بستر مناسبی برای اجرایی - عملیاتی کردن راهبرد مذکور به‌شمار می‌رود؛ به‌ویژه اینکه موافقت متهم درخصوص صدور این قرار به صراحت پیش‌بینی نشده است. به نظر می‌رسد، اشاره صریح به این شرط در ماده مذکور علاوه بر کاهش احتمال سلیقه‌ای شدن صدور قرار بایگانی کردن ماهیت توافقی این روش را تقویت کند.^{۲۶}

۲۶. امیرحسین نیازپور، *توافقی شدن آیین دادرسی کیفری* (تهران: نشر میزان، ۱۳۹۰)، ۲۶.

نتیجه

اگر قضات بیشتر به این نهاد توجه داشته باشند و قانونگذار نیز در برخی از جرایمی که از اهمیت بیشتری برخوردار است، دایره شمول تعویق را گسترش دهد، موجب کارایی بیشتر این نهاد شده و جنبه‌های توافقی، قراردادی و مشارکتی شدن حقوق کیفری در پرتو حقوق بشر تقویت و زمینه‌نیل به اهداف مترقی مدیریت عدالت کیفری و فردی و شخصی کردن آن هرچه بیشتر فراهم می‌گردد. با این حال، اجرای شایسته و دقیق آن، نویدبخش تحولی اساسی در برگشت افراد به جامعه و پرهیز از مضرات برجسب‌زنی و مشوقی برای تلاش بزهکاران در اصلاح خود است.

دست‌اندرکاران عدالت کیفری به جای تمرکز بر تعقیب متهم به صورت الزامی و توجه به اینکه مصالح فردی و همگانی فقط در گرو پیگرد متهم و کیفردهی نیست، به سنجش مصلحت عمومی و پیامدهای تعقیب متهم یا کنارگذاری آن مبادرت می‌ورزند؛ تا در صورت نامتناسب بودن تعقیب یا ادامه آن به شیوه‌های کنارگذار تعقیب روی آورند. شیوه‌های مذکور دارای ابعاد و مبانی چندوجهی مصلحت‌گرایی، واقع‌گرایی، دفاع اجتماعی و جرم‌شناختی است.

اتخاذ این شیوه‌ها از سوی دادستان دارای آثار مدیریتی، جرم‌شناختی و اقتصادی بر بزهکار و بزه‌دیده در سطح جامعه و نهادهای عدالت کیفری است؛ از جمله آنها فردی کردن تعقیب، پیشگیری فردی و اجتماعی از تکرار جرم، اصلاح و درمان مجرمین، ملاحظه حقوق بزه‌دیده و مصلحت عمومی، قضا‌دایی و خروج از فرایند رسمی عدالت کیفری با مشارکت جامعه و محدودسازی نظام سزادهی، کاهش جمعیت کیفری با حذف و محدودیت بازداشت موقت، صرفه‌جویی اقتصادی، کاهش تورم پرونده‌های کیفری و هزینه آنها و ممانعت از اطاله دادرسی است.

نهایتاً توجه بیشتر تصمیم‌گیران سیاست جنایی ایران به راهبردهای مفید بودن تعقیب که بر مصلحت، عقلانیت و مداراگرایی کیفری مبتنی است، نقش مؤثری در ساماندهی نظام و مدیریت عدالت کیفری^{۲۷} ایفاء می‌نماید؛ خصوصاً اینکه امروزه می‌توان، همگرایی جهانی در زمینه کنارگذاری شیوه‌های سرکوبگر کیفری و استفاده از تدابیر ارفا‌فاقی و روادارانه کیفری در سیاست جنایی کرامت‌مدار را دنبال نمود.

برخی پیشنهاد‌های کاربردی در اعمال نهادهای تعقیب‌زدا، زمینه اجرای هرچه بهتر آنها را فراهم می‌نماید که بدان اشاره می‌گردد:

الف - برای شفافیت بیشتر و پیشگیری از سوءاستفاده‌های احتمالی، شایسته است که در ماده‌ای مشابه ماده ۸۰ قانون آ.د.ک ۱۳۹۲، الزام دادستان مبنی بر توجیه قرار بایگانی کردن

پرونده‌های قضایی - کیفری صراحتاً پیش‌بینی شود؛

ب - گسترش قلمرو بایگانی کردن پرونده‌های قضایی - کیفری؛ در حال حاضر این شیوه فقط به جرم‌های تعزیری درجه هفت و هشت محدود می‌شود. در نتیجه، دادستان نمی‌تواند از آن برای کنارگذاری تعقیب مرتکبان دیگر جرم‌ها استفاده نماید. به نظر می‌رسد این روش را می‌توان نسبت به جرم‌های دارای درجه شش که می‌توانند مشمول تعلیق تعقیب دعوی کیفری قرار گیرند نیز به کار گرفت؛ بنابراین، بازنگری در این ماده برای گسترش قلمرو شیوه مذکور امکان برخورداری مرتکبان این دسته از جرم‌ها را که بر پایه اوضاع و احوال فردی و محیطی سزاوار ارفاق کیفری هستند، فراهم می‌آورد؛

ج - پیش‌بینی حق اعتراض به بایگانی کردن پرونده‌های قضایی - کیفری برای اعلام‌کنندگان جرم؛ بایگانی کردن پرونده به رهایی متهمان از تعقیب می‌انجامد. به همین جهت، پیش‌بینی حق اعتراض برای اعلام‌کنندگان جرم نسبت به تصمیم دادستان می‌تواند نقش مؤثری در حمایت از حقوق آنان ایفاء کند. در ماده ۸۰ قانون آیین دادرسی کیفری این حق به صورت مبهم شناسایی شده و اصلاح این ماده در راستای پیش‌بینی حق اعتراض اعلام‌کنندگان جرم ضروری است؛ زیرا راهبرد سیاست جنایی ارفاقی علاوه بر بسترسازی در راستای تشویق یا ارفاق کیفری مرتکبان در پی تأمین حقوق بزه‌دیدگان و جامعه نیز می‌باشد؛

د - پیش‌بینی تدابیر مراقبتی - اصلاحی در خصوص ترک تعقیب دعوی کیفری؛ در ماده ۷۹ به اتخاذ تدابیر مراقبتی - اصلاحی جهت متمایل ساختن بزهکاران به سمت بازپروری توجه نشده است. با توجه به اینکه شیوه مذکور امکان تعقیب دعوی کیفری را دست‌کم تا درخواست پسین شاکی - بزه‌دیده منتفی می‌سازد، پیش‌بینی این دسته از تدابیر جهت بالا بردن کارایی اصلاحی - درمانی نظام عدالت کیفری مؤثر است؛

ه - گسترش قلمرو تعویق تعقیب دعوی کیفری؛ این شیوه در قسمت نخست ماده ۸۲ قانون آیین دادرسی کیفری مورد توجه قرار گرفته است؛ اما این ماده قلمرو روش مذکور را صرفاً به جرم‌های تعزیری درجه شش تا هشت محدود کرده است. با توجه به اینکه برخی از جرم‌های دارای کیفر حد، قصاص و دیه از گذشت شاکی - بزه‌دیده بسیار متأثر هستند، می‌توان قلمرو این شیوه را گسترش داده و این دسته از جرم‌ها را در آن گنجانده به عنوان مثال، شناسایی این شیوه نسبت به جرم قتل عمد که به مجازات رساندن مرتکب آن به درخواست شاکی - بزه‌دیده وابسته است، می‌تواند فرصت مناسبی را برای جلب رضایت شاکی در مرحله پیش‌دادرسی و در نتیجه رهایی بزهکار از کیفر قصاص فراهم آورد.

فهرست منابع

الف. منابع فارسی

- امامی، محمد. «مصلحت‌گرایی در دادرسی‌های جزایی». *مجله حقوقی دادگستری* ۲۳ (۱۳۷۷): ۵۷-۹۶.
- آشوری، محمد. *جایگزین‌های زندان یا مجازات بینابین*. چاپ یکم. تهران: نشر گرایش، ۱۳۸۲.
- آشوری، محمد. *آیین دادرسی کیفری*. جلد نخست. تهران: انتشارات سمت، ۱۳۸۸.
- بوریکان، ژاک. «پدیده قراردادی‌سازی آیین دادرسی کیفری». ترجمه و تحقیق علی خالقی. *دوفصلنامه علوم جنایی* ۲ (۱۳۸۶).
- پیریایی، موسی. *ترک تعقیب جایگزین تعقیب در حقوق کیفری ایران*. چاپ یکم. تهران: نشر دادگستر، ۱۳۹۲.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر. *ترمیم‌ولوژی حقوق*. چاپ پنجم. تهران: کتابخانه گنج دانش، ۱۳۷۰.
- خالقی، علی. *آیین دادرسی کیفری*. تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهشهای حقوقی شهر دانش، ۱۳۹۱.
- سبزواری‌نژاد، حجت. «نظام تعویق کیفر: از نظر تا عمل (مطالعه تطبیقی)». *پژوهشنامه اندیشه‌های حقوقی* ۱ (۲) (۱۳۹۱): ۸۳-۴۹.
- طغرانگار، حسن. «جایگزین‌های کیفر حبس در حقوق فرانسه». *مجله اصلاح و تربیت* ۷۶ و ۷۷ (۱۳۸۷): ۲۱-۲۴.
- عمید، حسن. *فرهنگ فارسی عمید*. جلد سوم. چاپ دهم. تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۴.
- قیاسی، جلال‌الدین، مسعود حیدری و محمود اشرافی. «بررسی تعویق صدور حکم در لایحه مجازات اسلامی». *فصلنامه حقوق جزا و جرم‌شناسی* ۱ (۱) (۱۳۹۱): ۳۸-۱۷.
- کوشکی، غلامحسن. «جایگزین‌های تعقیب دعوی عمومی در نظام دادرسی کیفری ایران و فرانسه». *فصلنامه پژوهش حقوق و سیاست* ۲۹ (۱۳۸۲): ۳۵۰-۳۲۷.
- گلدوست جویباری، رجب. *کلیات آیین دادرسی کیفری*. تهران: انتشارات جنگل، ۱۳۹۴.
- محقق داماد، سید مصطفی. *قواعد فقه ۴: بخش جزایی*. تهران: مرکز نشر علوم اسلامی، ۱۳۹۴.
- مونتسکیو، شارل لویی دوسکوندا بایرون. *روح‌القوانین*. ترجمه علی‌اکبر مهتدی. تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۹۳.
- مهر، نسرین. *دانشنامه حقوق کیفری انگلستان*. چاپ یکم. تهران: نشر میزان، ۱۳۹۲.
- مهر، نسرین، عباس مؤذن و مجید قورچی بیگی. «تحلیل تطبیقی الگوهای کیفردهی در نظام کیفری ایران و انگلستان». *فصلنامه پژوهش حقوق کیفری* ۲۰ (۱۳۹۶): ۱۴۰-۱۰۵.
- میری، سید رضا. *آیین دادرسی کیفری: تعقیب کیفری (بررسی تطبیقی در نظام عدالت کیفری ایران و انگلستان)*. چاپ یکم. تهران: انتشارات مجد، ۱۳۹۰.
- نجفی ابرندآبادی، علی حسین. «از عدالت کیفری کلاسیک تا عدالت ترمیمی». *مجله الهیات و حقوق* ۹ و

۱۰ (۱۳۸۲): ۳-۳۸.

نجفی ابرندآبادی، علی حسین. تقریرات درس جرم‌شناسی: کارشناسی ارشد (عدالت ترمیمی). سال تحصیلی ۱۳۸۳-۱۳۸۲. تهیه و تنظیم: رضا فانی. تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
 نیازپور، امیرحسن. *توافقی شدن آیین دادرسی کیفری*. چاپ یکم. تهران: نشر میزان، ۱۳۹۰.
 هیئت پژوهشگران کاوندیش. *نظام حقوقی انگلستان*. ترجمه نسرين مهرا. تهران: نشر میزان، ۱۳۹۴.

ب. منابع عربی

حر عاملی، محمد بن الحسن. *وسایل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه*. جلد ۱۹. چاپ چهارم. بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۳۹۱ ه.ق.

ج. منابع خارجی

De Folter, Rolf S. "On the Methodological Foundation of the Abolitionist Approach to the Criminal Justice System: A Comparison of the Ideas of Hulsman, Mathiesen and Foucault." *Crimes, Law and Social Change* 10(1) (1986).

Duff, R. A. *Legal Punishment*. *Stanford Encyclopedia of Philosophy*. Edward N. Zalta (ed.). Summer 2013 Edition. <http://plato.stanford.edu/archives/sum2013/entries/legal-punishment/>.

Honre, Tony. *About Law (An Introduction)*. Oxford: Oxford University Press, 1995.

Regoli, Robert, M. & John D. Hewitt. *Exploring Criminal Justice*. Boston, USA: Jones & Bartlett Publishers, 2008.

Journal of CRIMINAL LAW AND CRIMINOLOGY

VOL. VIII, No. 2

2020-2

- **Sexual Violence against Yazidi Women as Genocide with Emphasis on Rwandan International Court's Judgment in Akayesu Case**
Dr. Ali Khaleghi & Mohammadreza Barzegar
- **Deterrence of Ta'zirat Organization Strategies**
Nematallah Byranwandy & Dr. Ghobad Kazemi
- **Mitigating Circumstances in the ICC Sentencing Judgments**
Dr. Sadegh Salimi
- **The International Criminal Court Approach to Punishment Objectives**
Mahdireza Sadeghi & Dr. Seyyed Ghasem Zamani
- **Realism in Criminal Decision Making**
Dr. Ayoub Noorian & Dr. Gholamreza Mohammad Nasl
- **Summary Proceeding on Sexual Offenses (Challenges and Solutions)**
Dr. Hadi Rostami & Naser Ghorbanpur
- **The Concept and Functions of "Situation" at "the International Criminal Court"**
Dr. Mohammad Hadi Zakerhossein
- **Approaches of Deprosecution in the Light of Individualizing of Criminal Justice Policy**
Hossein Fathabadi & Dr. Mohammad Ali Mahdavi Sabet
- **Super Rationalization in Criminal Policy Making of Iran**
Dr. Ali Saffari & Pegah Naderi
- **Investigating The Triple Crimes (Deforce, Obstruction and Harassment) of the Right in the light of the Difference Interpretations of the Courts**
Dr. Abolqasem Khodadi
- **Assessing the Addiction Impact and Supervisory Status on Child Sexual Abuse with a Focus on the Obtained Samples from Social Emergency Centers in Tehran**
Sepideh Shahidi & Dr. Tahmoore Bashiriyeh & Dr. Seyyed Mahdi Saberi & Dr. Asghar Abbasi
- **Political Foundation and Practical Dilemma of Compensation of Innocent Arrested Persons in Iranian Criminal Process**
Jahanbakhsh Soleimani & Dr. Iraj Goldouzian & Dr. Mohammad Rouhani Moghadam



S. D. I. L.
The S.D. Institute of Law
Research & Study